

امیر تیمور

آناتولی نووسلتسف

Anatoly Novoseltsev

**ترجمان :
بهداد**

بنام یزدان خداوندگار

« سپاس گزاری »

از کلیه خویشان و دوستان ارجمند و عزیزم مانند مادر گرامیم خانم مهدخت افشار (اربابی) و آقای دکتر حمید احمدیه ، آقای کاوه عقدایی ، آقای سید علی محمد شهدی و به ویژه آقای سید علی اصغر شهدی از دوستان بزرگوار که قبل از چاپ این وجیزه ناچیز را بعضاً خوانده و تذکرات سود بخش داده برفواید آن افزوده و از نواقص آن کاسته اند تشکر قلبی می کنم . ضمناً بردمّه دارم از آقای شاه میری که در حروف چینی کامپیوتری ، صفحه آرایی و ویرایش متن به این کمینه مساعدت فرموده اند و نیز جناب آقای توحیدی و نیز از مسئولان محترم وزرات ارشاد جمهوری اسلامی ایران که متن را خوانده و آن را برای نشر بلامانع دانسته اند ، از آقایان دوستان مگرم محمود قنابری، سید علی انوری و حسن غضنفری گردانندگان نشر منشور امید که با دلسوزی به کار طبع این اثر اهتمام ورزیده اند و نیز از مسئولین تهیه فیلم مهران نگار طراح روی جلد آقای فرشید صابری ، چاپ جلد

میری و صحافان خلیق و مسئولان چاپ و سرانجام یاران و یاوران پخش که این غلام را در کار توزیع معاضدت فرموده اند تشکر کرده امتنان صمیمانه قلبی ابلاغ دارم . هم چنین بر عهده دارم از زحمات دوست با ارج آقای داریوش حلیمی به ویژه به جهت هم یاری در پیرایش و ویرایش متن سپاس مند باشم . در پایان مراتب ارادت خود را خدمت جناب آقای عزیزبان اشعار می دارم .

دل از من برد و روی از من نهان کرد
خدا را با که این بازی توان کرد

بهداد ، طهران ، بهمن ۱۳۸۰

۱

تاریخ نوع بشر از اعصار باستان گرفته تا میانه و از قرون متقدم تا متوسط از نام و نشان فاتحان و کشور گیران خرد و کلان که

، هزار چند گاهی ، در کرهٔ ارض ، ظهور کرده ، گاه در عمر فانی خویش ، حکومت ها و چه بسا امپراطوری های جهانگستر شالوده ریخته اند ؛ انباشته و مشبع است .

یکی از این جهان ستانان **تیمور " Timur "** بود که در اروپا به نام " Tamerlane " نام آور است . وی در سال های دههٔ هفتاد از سدهٔ چهاردهم مسیحی ، دولت 'معظمی به وجود آورد که از بسی جهات با دولت " چنگیز خان " " Genghis Khan " مشابه و قابل قیال بود .

به پیروی از برپای دارندهٔ امپراطوری " مغول " ، " تیمور " خود را موظف و مکلف می دانست ، تا سلطنت خویش را هم چون یک امپراطوری جهانی ، دم به دم ، بیشتر ، تکمیل و متمیم کند ؛ کار سترگی که پیشینیان و اسلافش کمتر بر آن قادر و توانا بودند .

چنگیز خان این نمایانگر خیمه گستران و کوچندگان پیکار جو و جنگنده ، محدودیت جغرافیایی جهانگیری های خویش را در می یافت و درک می کرد که سم اسبان **مغول** همهٔ قلمروها را نمی تواند در نوردد ، اما **تیمور** با لجاجت براین امراد اصرار می ورزید و نقشه ریزی می کرد که سراسر کرهٔ مسکون را تحت استیلای خویش در آورد . او در آرزوهایش می پنداشت

که جهان نباید تحت قیادت بیش از یک فرمانروا قرار گیرد . او بود ، فرمانروای سراسر عالم در آرمان هایش .

۲

نگارش ها و اسناد در باره " تیمور " بسیار گسترده است . بخش بزرگی از این آثار - منابع و مآخذ در باره این پادشاه جهانگیر و عصر وی - وسیعاً شناخته شده ، مورد مطالعه قرار گرفته به طبع رسیده اند .

شاید ، یگانه نکته ای که ما می توانیم یادآور شویم و به اقتضای آن پژوهندگان را نکوهش کنیم ؛ عدم بهره وری کافی آن ها از منابع " ماوراء قفقاز " (گرچی و ارمنی) و برخی مآخذ " عرب " است این اسناد و مراجع سرشار همان گونه که گذشت مورد استفاده وافی قرار نگرفته اند ، این آثار آگهی های جاذبی از کشور ستانی های تیمور و سایر اعمال نادره او در سرزمین های " عربی " و " ماوراء قفقاز " به دست می دهند . و گاه ، اطلاعات غریب و شگفتی از روابط بین المللی در آن دوران و نیز ، خصوصیات شخصی و ' خلقی تیمور ' بر ما روشن می سازند .

تاریخ نگاری **شوروی** ، به درستی منابع در باره " **تیمور** " و عصر او را به دوشعبه بزرگ بخش می کند :

بخش نخست ؛ منابعی هستند که در دربار فاتح و جانشینانش ، تدوین شده اند . نامی ترین این آثار ؛ وقایع نگاری های " **نظام الدین شامی** " و " **شرف الدین علی یزدی** " است که از ستایش های " مبالغه آمیز " درباره " **لنگ آهنین** " انباشته است (" **تیمور** " در زبان های " **ترکی** " به معنای آهنین است . از این رو گاه ، عنوان " **لنگ آهنین** " آشکارا ، به کاربرده شده است .

این تاریخ پردازان درباری ، مصنفین این وقایع نامه ها ، تصویری " جادویی " پرابهت و اعجاب انگیز از **تیمور** ترسیم می کنند . دلاوری بیرحم اما دولت مداری خردمند و عادل ، که کیفیات ذاتی و اخلاقی عالم گیر مقدم بر خود ، " **چنگیزخان** " و نیز " **نظام الملک** " کشور مدار کاردان را ، متجلی و متجسم می ساخت .

اگر گفته شود " **شاملی** " و " **یزدی** " با ادای سکوت از جنایات **تیمور** در کشورهای مفتوحه چشم پوشی کرده اند ، به راه خطا رفته ایم . خیر! چنین نیست ! چنین وظیفه ای بر

ذمه آن ها نهاده نشده بود . قساوت در جنگ ها، یکی از ویژگی های اساسی تمام قرون وسطاست . چنان که تلویحاً گذشت، آن ها نیز چنین نگفته اند .

" **تیمور** " خود را خلف صادق و جانشین شایسته " **چنگیز خان** " می دانست، لذا، برکردهای وحشیانه و شاه کارهای بی بدیل جنایی خود فخر و مباهات می فروخت . و مجاهده نمی ورزید تا آن ها را از چشمان نسل های آتی ، وداوری قرون و اعصار پنهان و نامصور نگاه دارد .

۴

بخش دوم مراجعه و مآخذ درباره **تیمور** و عصر او ، آثاری است که جنبه درباری و چاکر مداری ندارد . این شمار از منابع ، با یکدیگر یک دست و همگون نیستند .

از این میان ، باید به نگارش های شاهد بیطرف " **روی گونزالس گلاویخو**" Ruy Gonzalez Clavijo سفیر پادشاهی " **کاستیل** " Castile که به دلایل سیاسی در لشکر کشی ها و سفرهای **تیمور** با او همراه بود و نکات بسیاری را که در ضمن مرادوات خویش درباره سپاه کشی هاو سیاست مداری های " **تیمور** " از مردم می شنید در یادداشت های خود ثبت و ضبط ، منعکس و متجلی می

ساخت اشاره ورزید. از میان همه منابع نسبتاً بیطرفی که مورد استفاده و پسند کافی پژوهندگان واقع شده از آن بهره شایسته ؛ برده اند باید به ویژه از آثار مصنف " **عرب** " این **عرب شاه** " زادبومی دمشق یاد کرد .

۵

ابن عرب شاه ، از سطح عالی دانش و بینش مصر خود برخوردار بود . بسیار سفر کرده و دنیا دیده بود . او پس از ویرانی زادبومش دمشق ، به دست ایلغارگران **تیمور** ، راه دراز و ناهموار دمشق تا سمرقند را همراه با انبوه اسرا با پای پر آبله طی کرد . از جمله بدین دلیل ، او از **تیمور** نفرت و انزجار ژرف داشت .

سایر نگارندگان عرب و ارمنی هم عصر " **تیمور** " به نیکی از رخ دادهای این دوران ، در این گستره ها ، آگاهی داشتند . آن ها خود در رنج و نامرادی بسیاری این ایام را سپری ساخته ، به علاوه براظهارات شواهد عینی دست رسی داشتند و از اسناد قابل وثوق و درخورد بصارت آگاه بودند .

اکنون گسترده تر و دقیق تر بنگریم ؛ " کاروساز " تیمور در آثار تاریخی چگونه ارزیابی و تقویم شده است ؟ در تاریخ نگاری قرون وسطا دو جمع بست متعارض از افعال و اعمال این جهانگشای بزرگ مصور شده است .

بخش اعظم مورخین مسلمان در ایران ، آسیای وسطا و برخی ممالک دیگر ، بطور کلی ، سنتی را که در دربار تیمور و اخلافش شالوده ریزی شده بود پی گرفته اند . در آثار این تاریخ نگاران ، برای سده های متمادی ، از تیمور و کردارش با ارج و احترام یاد شده است .

حتی گاه این تاریخ پردازان ویران سازی اوطان و قتل عام قاطبهٔ خلق میهن خود را بدون ارزیابی منفی در آثار خویش توصیف و شرح کرده اند .

این وقایع نگاران هیچان احترام آمیز توأم با دهشت و وحشت نسبت به **تیمور** را ، در آثار و کارنماهای خود منعکس و متجسم ساخته اند .

بخش دیگر از مؤلفین و مصنفین قرون میانه ، بطور عمده مورخین مسیحی (**ارمنی** ، **گرجی** و **روسی**) دوران

تیمور را هم چون روزگار نزول و هبوط واژگون بختی به وصف آورده اند . آن ها جهان گشا را هم چون تازیانه یزدانی و یا بلای آسمانی نموده اند . چنین تقویم و ارزیابی در تاریخ **نیکون** NIKON نیز منعکس شده است .

۷

ارزیابی بدبینانه از " **تیمور** " که بوسیله تاریخ نگاران زمره دوم بعمل می آید ، نیاز به هیچ گونه تعبیر و تفسیر خاص دیگر ندارد . ولی ، در مورد موضع مصنفین مسلمان برخی تصریحات و روشنگری ها لازم می آید.

آن ها در اکثریت خود پی آمد های دردناک و دهشتناک عصر **تیمور** را برای کشور خویش ، مستور و پنهان نمی سازند . اما با این همه از ادای احترام به **تیمور** خودداری نمی ورزند . این را چگونه می توان توجیه کرد ؟ پاسخ بدین پرسش را باید در جوانب گوناگون اقدامات وی و موضع گیری ها و تلقی های نمایندگان لایه های گوناگون اجتماعی نسبت به این اقدامات جستجو و کاوش کرد . وزآن پس تاریخ پردازان اعصار بعد نیز خود همواره و بنحو قابل اجتنابی منافع طبقات حاکم یا زمره ها و جناح هایی از آن ها را به ویژه اشرافیت چادر نشین رامنعکس کرده اند . آن ها تلاش ورزیده اند تا جریانات عصر

تیمور را موافق مصالح و توقعات حامیان خود یعنی **تیمور** و اخلافش ترسیم کنند . بدین مراد و براین روش ، این قضایا در آثار این نویسندگان ، درچارچوبهٔ ایدئولوژی طبقاتی خداوندان فئودال ، و اگر دقیق تر بیان شود گروه، زمره یا جناح‌هایی معین از این طبقه ، طرح و نقش گردیده اند .

۸

" **تیمور** " ده ها هزار تن از کارگران ماهر و صاحبان حرف و هنرمندان را در ممالک مفتوحه از اوطان خویش بیرون راند و به " **سمرقند** " و سایر بلاد دیگر " **آسیای مرکزی** " کوچ داد . این شهرها به ویژه " **سمرقند** " (تخت گاه " **تیمور** ") با عرق و خون این هنرمندان و کارورزان آباد ، ساخته و آراسته شد .

سهم عمدهٔ ثروت و مکنث غارت شده در دستان اشرافیت آسیای مرکزی قرار می گرفت که هم شریک و یار و هم محرک و مشوق این اردوکنشی‌های به غایت بیرحمانه و تاراجگرانه بود . **تیمور** به نیکی در می یافت که حکومت وی که آفریدهٔ تیغ بی دریغ است ، تا زمانی دوام خواهد آورد که وی بتواند ، لشکر کشی‌های ایلغارگرانه و پیروزمندانه را به

سود آن بخش از اشرافیت **آسیای وسطا** که وی بدان مستظهر بود به انجام رساند .

تنها یک قدرت توانا و عظیم دولتی می توانست از طریق اراعات و وحشت درمیان ملل به زنجیر کشیده شده نظم پولادین و درونی این امپراطوری عظیم را تأمین کند . بنابراین ، **تیمور** دستور داد هزاران انسان زنده را محوونابود کنند و یا با انباشتن سرهای ده ها هزار از بیخاستگان و خروج کنندگان ملل گوناگون هرم های رفیع بسازند .

تیمور ، در صورت لزوم ، حکام راهزن و یا خائن و یا آن بخش از اعیان و رجال کشور را که مورد سوء ظن واقع می شدند به اشد وجه مورد تنبیه قرار می داد.

چنین می توان در مجموع نتیجه گرفت که نام "**تیمور**" در انظار طبقه حاکم آن زمان و ازمنه بعد هم چنان یک قدرت قاهره مطلق که قادر است از منافع آن طبقه مدافعه کند و طغیان های خلق و سایر پریشانی ها ، شورش ها و خیزش های داخلی را درهم شکند منعکس و متبلور می شد .

"**تیمور**" در چشمان آن ها ، هم چون ستون پایه و اهرم لشکرکشی های استیلاجویانه که تاراج گری را به سطح

نوبین و کم سابقه ای ارتقاء می بخشید جلوه و جلا می یافت .

به درستی ، چنین تصویری از "**تیمور**" بود که او را ، به عنوان فرمانروایی قادر، مطلق وقاهر سرمشق و مقتدای سایر پادشاهان و فرمانروایان قرار می داد. و همان گونه که پیش از این گذشت درست به همین دلیل "**تیمور**" برای طبقات حاکم و نیز برای مورخینی که در حلقه چاکران و درباریان او بودند شخصیتی بسیار جاذب و گیرا بود .

۹

آثار "**و . بارتولد**" آکادمیسین فقید "**شوروی**" یک دوره کامل تاریخی از مطالعه و پژوهش در باب گذشته آسیای مرکزی را در بر می گیرد . در آثار "**بارتولد**" از منابع جدید بهره برده شده است و ارزیابی های پیشین درباره "**آسیای وسطی**" ماهواً مورد تجدید نظر واقع گردیده است . (باید با اطمینان گفت که بخشی از استنتاجات "**بارتولد**" در عصر ما حد زیادی اهمیت خود را از کف داده اند . فی باب مثل می توان به تز آرمان پنداری " Idealisation " امپراطوری "**مغول**" منعکسه در مؤلفات وی اشاره ورزید).

در پهنه پژوهش عصر **تیمور** ، **بارتولد** مجاهده و کاوش کرد تا کلیه امکانات عینی حلقات کامل زنجیر حوادثی را که به ظهور فاتح لنگ در مرحله تاریخی معین و پدید آمدن شرایط برای عروج امپراطوری وی فراهم شد را در یابد و به شمار آورد .

" **بارتولد** " کوشید در تمییز خصوصیات و ترسیم ویژگی های دولت " **تیمور** " نه فقط نتایج منفی اقدامات او را عیان سازد ، بلکه ، وی برخی از جنبه های مثبت آن ها را نیز آشکار نماید . قرن پانزدهم عصر اعتلا و درخشش فرهنگ خلق های آسیای میانه بود . **بارتولد** این دوران را برای فحص و بحث برگزید و کوشید تا مبنای این دوگانگی ، جنبه مثبت و منفی این روزگار را ، شرح و توضیح دهد .

هرچند عدم توانایی های **ماوراء النهر** را در این دوران به قدر کافی و دقیق ارزیابی نمی کرد ، اما او شالوده مادی و عینی شکوفندگی و پرتوفشانی موقت فرهنگی **ماوراء النهر** را ، در قرن پانزدهم ، درک می کرد.

اما آن چه که باید در آثار "**بارتولد** " و پاره ای دیگر از نوشتارهای معاصر تمیز و تشخیص داده شود انتزاع و تجرید آشکارا نادرست از شخصیت "**تیمور** " است ، که باتوسل به

عذر سطح تکامل معرفت زمان توجیه و تبیین می شود و ما آن را همان گونه که گذشت " آرمان پنداری " شخصیت **تیمور** می نامیم.

در چارچوبه این بینش آرمان پندارانه از شخصیت و قوه فعاله **تیمور** ، پاره ای تاریخ نگاران ، چشم خود را برماهیت غارتگرانه سپاه کشی های وی می بندند و از او هم چون یک عامل و شخصیت متحد کنند ه ، تمرکزدهنده و وحدت بخش یاد می کنند .

این وحدتی که آن ها از آن دم می زنند درحقیقت صرفاً محصول اقدامات و شخصیت **تیمور** نیست . این یگانگی و وحدت منبعث از روابط و شرایط تاریخی - سیاسی بغرنج و پیچیده ایست که از اضمحلال و سقوط **اولوس جغتای** ، دولت **هلاکو** و اردوی طلایی ناشی می شود .

با این همه ما بر سر این نظریه و حکم کسی را به معارضه و محاجه نمی طلبیم . اما ، با این حال ، باید بگوییم که تفسیر و تأویل مورخین و محققین یادشده از بسیاری از حقایق تاریخی ثلث آخر قرن چهاردهم و آغاز قرن پانزدهم و جمع بست و تقویم عمومی آن ها از این عصر صحیح به نظر نمی رسد .

در پاره ای از آثار پژوهشی ، نوعی آرمان پنداری عیان و روشن از **تیمور**، به چشم می خورد . آن ها گاهی شخصیتی نیروور از تیمور ترسیم می کنند و بدون دلیل مقنع از وی بعنوان سیاست پرداری دورین که به لحاظ تاریخی ظهورش برای **آسیای مرکزی** یک ضرورت حیاتی بود یاد می نمایند .

آنها سزاواری و شایستگی جهانی **تیمور** را در یآوری او به " **بیزانس** " ، " **روسیه** " و سایر ممالک **اروپایی** ، ضمن پیکار با " **ترکیه** " و نیز نجات و رهایش خلق های شمال " **آفریقا** " به ویژه " **مصر** " در آغاز قرن پانزدهم ، از یوغ بندگی " **عثمانی** " ، را پرتجلی و پرتو افشان بر می شمارند. آن ها به پاس برافکندن " **بایزید اول** " ، **تیمور** را سپاس و ارج می نهند.

اکثریت تاریخ نگاران **شوروی** از اقدامات **تیمور** ارزیابی منفی می کنند. مثلاً در جلد سوم کتاب " **تاریخ جهان** " خاطر نشان شده است که **تیمور** نه تنها در ممالک دیگر بلکه حتی در **آسیای وسطا** نقش منفی ایفا نموده است . زیرا مظفریت های کم دوام و ناپایدار " **وی** " در آن روزگاران ، به قیمت

استیلای قانون شکنی و تجاوز به حقوق انسان در **ماوراء النهر** و سیطرهٔ افلاس و بینوایی در ممالک مفتوح تأمین شد .
مشابه این داوری در " **مقالات در باب تاریخ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی** " و نیز در اثر چند جلدی " **تاریخ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی** " از دوران باستان تا عصر ما و کتب بسیار دیگر از مورخین **شوروی** منعکس شده است .

۱۲

مورخین ممالکی که در روزگار **تیمور** میهن آن ها ضمن تاخت و تازهای تجاوزکارانهٔ لشکریان فرمانروای مهیب به ایلغار در آمده و آن ها به اسارت وی کشیده شده بودند چندان پروای او را نکرده از از ستودن و مدیحهٔ وی و اعمالش اجتناب و خودداری ورزیده اند .

من جمله ، مصنفین **هندی** از فتوحات ویرانگر ارتش **تیمور** سخن رانده اند ، و خاطر نشان نموده اند که این اردوکشی عظیم آفاتی خوفناک بود که شکست خوردگان و هست و نیست آن ها را بیرحمانه منهدم و منعدم می ساخت . اشغال سرزمین های مفتوحه مانند کشور ستانی خوفناک در

هندوستان جز نابودی و ویرانی کار دیگری به سامان نرساند

۱۳

نظریه "آرمان پذیری" در باب نقش **تیمور** در عرصه تاریخ ، ما را بر آن می دارد ، تا باردیگر بر سر مسأله ارزیابی و تقویم کار و ساز " **تیمور** " در تاریخ ، بازگردیم .

۱۴

با ظهور **تیمور** در عرصه تاریخ چه واقع شد ؟ آیا شرایط لازم برای استحکام قلمرو ارضی واحد آسیای میانه رسیده و بلوغ یافته بود ؟ آیا بطور کلی چنین وحدتی ممکن بود ؟ هیچکس انکار واکراه ندارد که **تیمور** یک سردار پرقریحه بود و سیاستمداری نسبتاً تیزهوش بود .

او می دانست که چگونه اردوهای عظیم را برای تصرف بخش عظیمی از جهان سازمان دهد ، گردآوری و بسیج کند ، و منابع به تاراج و تالان رفته عظیم کشورها و سرزمین های مفتوحه و ویران شده را برای ترفیه و رونق قلمرو قبیله بومی خویش به کار اندازد . بهر روی شخصیت **تیمور** که برلوح تاریخ نقش بسته است ، دارای قابلیت های فوق العاده عظیم و حقیقاً بزرگ بود . همانگونه که شهره است ، تقویم ، ارزیابی و

سنجش از شخصیت افراد جداگانه در تاریخ باید برحسب اثر آن ها در تکامل تاریخ عمومی جهان و میزان بهره دهی به پیشرفت و ترقی نوع انسان مورد ارزیابی قرار گیرد و محک زده شود . از این دیدگاه دو پرسش بر می خیزد و نشأت می گیرد: آیا فعالیت ها و حیات **تیمور** حقیقتاً به نتایج مترقیانه و پیشرفت های جدی برای آسیای وسطا و دقیق تر بگوییم برای **ماوراء النهر** منتج شده است یا خیر ؟ آیا ممکن است ادعا کنیم که این لشکر کشی ها و کشور ستانی ها به شکلی از اشکال و نوعی از انواع و وجهی از وجوه برای ملل و ممالک دیگر نیز ترقی و پیشرفت اجتماعی به ارمغان آورده است یا خیر ؟

۱۵

برای پاسخ و جواب به نخستین مسأله لازم است یادآوری و خاطر سپاری شود که در **آسیای وسطا** ، در قرن چهاردهم ، در عصر ظهور **تیمور** ، آنچنان شرایط و اوضاع و احوالی پدید شده بود که **تیمور** توانست از پیشوای یک عده راهزن عادی (**حداقل برای مدتی**) تا حاکم و فرمانفرمای بخش بزرگی از **ماوراء النهر** ، **ترکستان** و **خراسان قدیم** ، عروج و اعتلا یابد و سرانجام آرمان ها و نقش انگیزی های **چنگیزخان** را در

قاره آسیا - اروپا تکمیل و تکمیل کند و بر آن ها ردای عمل و کسوت واقعیت بپوشاند .

۱۶

در عصر ما ، از عنوان و اصطلاح **آسیای وسطا** ، عموماً ، قلمر و پهنه ای استنباط می گردد ، که ، امروزه روز وطن و زیستگاه ملل **ترکمن** ، **ازبک** ، **تاجیک** ، **قرقیز** و بخشی از ملت **کازاخ** - **آسیای مرکزی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی** به شمار می آید . **بارتولد** در آثار گرانبهای خویش در اغلب موارد و مرجحاً اصطلاح **ترکستان** را برای **آسیای مرکزی** گزینه و بکار آورده است . از نظر او ترکستان قلمرو جغرافیایی را که بطور قابل ملاحظه و جدی وسیع تر و پهناورتر از سرزمین های جغرافیایی است که امروز **آسیای وسطا** نامیده می شود ، را شامل می شد . اوضح و آشکار است که در هر مورد مشخصی که در باب **آسیای وسطا** سخنی به میان می آید این مطلب که **ترکستان** پهنای فراخ تر از آسیای وسطای فعلی را داشته است باید اکیداً تصریح شود و مضمون و محتوای این اختلاف نظر و دیدگاه **بارتولد** و سایر پژوهندگان در

باب " ترکستان " یا " آسیای وسطا " روشن و مبرهن شود

به درستی و فی الحقیقه ، در پیوند و ارتباط با واقعیات و حوادث آن عصر ، می توان از **ماوراء النهر** هم چون مدیدی قبل از قرن چهاردهم عیسوی در آن خطّه وجود داشت نام برد . در هم آمیزی و یگانه پذیری خونی مردمان آن خطه ، یک تجمع فرهنگی اقتصادی معین و متکثر شکل یافته ، به عرصه نمایش در می آورد . این وحدت نسبی اقتصادی - جغرافیایی ، قبل از پیکارها و مجاهدات **تیمور** ، نیز باید ، تا حدودی ، پدیده شده و استواری یافته تلقی گردد.

ماوراء النهر که ترجمه تحت اللفظی آن ، آن سوی رود است ، مصطلحاً آن سوی رود جیحون را یعنی ایالاتی را که در سمت راست آمو دریا قرار داشتند در بر می گرفت . از نام **ماوراء النهر** در آن ایام سرزمین **خوارزم** نیز که در کناره سفلی رود " **آمو دریا** " قرار داشت نیز استنباط می شد . این سرزمین بعنوان بخشی از **ماوراء النهر** شناخته می شد. **ماوراء النهر** زمانی به ماورای Oxiana شهره بود که در سواحل سفلی آمو دریا قرار داشت و همان گونه که گفته

شد ایالات و پهنه های سمت راست رود **آمودریا** را در بر می گرفت .

ماوراء النهر به ابتکار فاتحان و کشورگشایان **عرب** بدین نام نامی شد. اما باید دانست و تأکید داشت که این سرزمین مدت های مدید قبل از ستیز و استیلا و استعلای اعراب تعیین حدود و مرزبندی شده بود .

یکی از ممیزات^{۱۶} و مشخصات دولت **تیمور** این است که هیچ گونه سند روشن از استیلا و گسترش حکومت **تیمور** بر **خوارزم** در دست نیست . و وی نتوانست این بخش و ناحیه را تحت لوای مطلق خویش گردآورد.

ماوراء النهر نسبتاً به ندرت در دوران کهن و نیز میانه قرون میانه هم چون یک کل واحد سیاسی نمودار گردید . در این روزگاران بخش های منفک **افغانستان** ، **ایران** ، **کازاخستان** امروز و برخی پهنه های دیگر بدان متصل و پیوسته و ملحق بود .

۱۷

بعد از سقوط و زوال و درهم ریختگی امپراطوری **چنگیزخان** ، بخش بزرگی از **ماوراء النهر** بخشی از **اولوس جغتای** ، Jagation را تشکیل داد. و بخش عمده قلمرو **خوارزم** در

حیطه اولوس دیگری از امپراطوری **مغول** یعنی **اولوس جوحی Djucky** که ما آنرا به عنوان "**اردوی طلائی**" می شناسیم قرار گرفت .

۱۸

تاریخ جمهورهای آسیای مرکزی به لحاظ قومی در قرون چهارده و پانزده میلادی اندکی مورد مطالعه قرار گرفته است . تنها مطلبی که بطور مسلّم می دانیم این است که پروسه ترکی کردن جمعیت ایرانی زبان محلی که از قرن ها پیش شروع شده بود در این زمان به شکل بسیار شدیدی ادامه یافت.

این جمعیت ترک شده **ماوراء النهر** بیشتر در نواحی جنوبی همراه با دیگرگروه های حقیقاً **ترکی زبان** ، تدریجاً ، در یکدیگر ادغام شدند و ملت **ازبک** را تشکیل دادند . منابع قرون چهارده - پانزده به روشنی مشخص می کنند که در **ماوراء النهر** نه فقط جماعت **ایرانی فارسی زبان (تاجیک)** و جمعیت **ترک** ساکن بلکه ، هم چنین ، اقوام کوچ نشین و نیمه کوچ نشین دیگر ، آن چنان که نامیده می شدند **چاگاتائی ها (یاکاتی ها)** Djagataians ، از اعقاب طوایفی که تا **چنگیزخان** و جانشینانش بدین خطه ره سپرده بودند در آنجا می زیستند .

در پایان قرن چهاردهم و شروع قرن پانزدهم مسیحی در بین چهار قبایل **جغتایی** ، **قبیله بارلاس** ، ممتاز و مشخص گردید . **تیمور** از میان "**بارلاس ها**" برخاست . تقریباً بطور عیان و قطعی رو به سوی اواسط سده چهاردهم عیسوی **بارلاس ها** زبان مغولی را به دست فراموشی سپردند و زبان ترکی را پذیرفتند یا به عبارت دیگر به جرگه قبال ترک پیوستند .

۱۹

تقریباً در قرن چهاردهم عیسوی **جغتاییان ماوراء النهر** در دامان تأثیر و نفوذ مردمان آرمنده محلی که به لحاظ تاریخی متکامل تر و مترقی تر از اقوام دیگر آن خطه بودند در افتادند و تدریجاً به مردمان محلی پیوسته و درآمیختند و بالنتیجه به ویژه به لحاظ اقتصادی ، بسیاری از قبایل چادرنشین بخش شرقی **قلمرو جغتاییان** که **مغولستان** نامیده شده فاصله گرفته و متفاوت شدند هرچند که بلحاظ قومی بدان ها نزدیک و مشتبه بودند.

۲۰

زمانی که **اولوس** Jangataian در اواسط قرن چهاردهم به دو شعبه تقسیم شد ، یک شعبه شامل بخش بزرگ **ماوراء النهر** و شعبه دیگر شامل **مغولستان** گردید ، کشاکش و

نزاع بین دو شعبه آغاز شد . **اریستوکراسی جغتایی های** Jangataian **ماوراء النهر** بیش از پیش جذب اریستوکراسی محلی **ایرانی و ترک** شد و براساس زمینه های اقتصادی در برابر و مقابل اریستوکراسی **مغولستان** قد برافراشت و حتی در این صف بندی جدید به اصطلاح به **سریداران** نزدیک شد . جنبش **سریداران** در قرن چهارده متشکل بود از به اصطلاح ترکیبی از پیکارگران و مبارزان و عقیده مندان یک نهضت اجتماعی .

نهضت **سریداران** یک جریان نیرومند ضد فئودالی بود . این نهضت به نحو چند سویه ای اعتراض توده ساکن را علیه ستم اشرافیت کوچ نشین منعکس می کرد. مطالبات جناح چپ نهضت **سریداران** حتی برای رهبران جماعت آرمنده **ماورالنهر** نیز غیر قابل قبول بود .

۲۱

در دهه های شصت و هفتاد سده چهاردهم میلادی ، **تیمور** در پیکار سیاسی خاور زمین پیشی و عروج می یافت و در آن دخیل و سهیم می شد، پیکار و کارزاری که از هزاران سال پیش ، در شرق کهنه و منجمله آسیای وسطا متوالیاً میان اقوام کوچنده و آرمنده جریان داشت . شرح این رزم های

همیشگی و عنودانه در اشعار حماسی خلق های **ایرانی** از جمله در آثار شاعر نابغه **فردوسی** انعکاس یافته ، نگاهی شده است .

این جنگ ها بر بنیاد دشمنی شدید قومی استوار نبود . اقوام شرکت کننده در این جنگ ها حایز خصومت نژادی مختلف نبودند بلکه اقوام **ایرانی** بودند که دارای ویژگی های خاص اقتصادی و اشکال گوناگون زندگی مادی بودند. این نبردی بود مابین اقوام ساکن و اقوام چادر نشین .

طوابع کوچ نشین دائماً طوایف باشنده و آرمنده ، تمدن و فرهنگ مادی و معنوی آن ها را ، که ثمر سده ها کار لاجوجانه ، پیگیر و سرسخت آن ها بود به ویژه محصول کشت و ورز سخت کوشانه و پر ادبار آنان بود ؛ تهدید و محکوم به نابودی و ویرانی می کردند .

هر از چند گاهی خان و مان آن ها را به آتش می کشیدند ، هست و بود آن ها را تاراج می کردند و همه چیز را منهدم و منعدم می ساختند .

۲۲

در چنین حال و روزی اتحاد موقت بین **سربداران ماوراء النهر** و **جفتایان** ممکن و میسر شد . چنین همبستگی ، اتفاق و

اتحاد موقتی برای هردو سو مفید و ثمر بخش بود . از این جهت که فقط با بهره وری از ائتلاف و وحدت تمامی نیروها ، سازمان ها و بسیج تمامی امکانات ملل و اقوام آسیای مرکزی ، درهم شکستن ایلغار طوایف و قبایل کوچ نشین **مغول** مقدور و تحقق یافتنی بود .

پیشرفت ، بهره یابی و به تعویق انداختن هجوم نظامی بر کوچ نشینان مغول بدین طریق امکان پذیر بود . زیرا بخش بزرگی از مردمان ذکور را کوچ نشینان در صفوف خود متمرکز و متشکل و متحد می ساختند . آن ها بهتر و عالی تر از گروه های شبه نظامی آرمندگان مرکب از کشاورزان و ساکنین شهرها ، سازمان داده شده بودند و دارای قدرت جنگی بیشتری بودند . این جریان بیشتر به نفع آرمندگان شهرها بود تا کوچ نشینان **ماوراء النهر**.

چنین اتحادی نمی توانست برای مدلت پر طول دوام ، و بقا یابد . **تیمور** هم چون یک سیاست پیشه فریب کار ، حيله ورز و دورو و سیمای خود را عیان ساخت و تدریجاً خود را از قید پشتیبانی و حمایت متحدانی که دیگر به آن ها نیازی نداشت بلکه آن ها برای او خطرناک و دشمن پیشه بودند رها ساخت. **تیمور** پس از آنکه **سربداران** ، مغول های جانب دار

" **الیاس خواجه** " را که **تیمور** و متحد موقتش **حسین** Hussein را وادار به فرار ساخته بودند درهم شکستند ،
غدارانه و خائنه کار رهبران **سربداران** را که آنان را به فریب
و ترفند به ستاد فرماندهی خویش کشیده بود یکسره ساخت
. **نَهضت سربداران** در خون خفت . بدین گونه ، در دههٔ
هشتاد قرن چهاردهم عیسوی ، جنبش سربداران **ماوراء**
النهر به نحوی بسیار ظالمانه تر و خونبارتر از **نَهضت**
سربداران خراسان ، در هم شکسته گردید و فرو نشانده
شد .

۲۳

پس از درهم شکستن خیانت آمیز غدارانهٔ **نَهضت سربداران**
سمرقند که در اوج اعتلا قرار داشت این به نحو شایان
توجهی روز و روزگار تیمور را ارتقاء و اعتلا بخشید . وی تقریباً
به سرعت اقتدار و سیطرهٔ خود را به سراسر **ماوراءالنهر**
باستثنای **خوارزم** بسط و توسعه داد . و برآن نواحی مسلط
و حاکم شد . پس از مرگ خان اردوی طلایی در ۱۳۵۹
مسیحی ، **خوارزم** استقلال یافت و بنحو مضممانه و مصرانه
به مخالفت با **تیمور** برخاست . پس از آن **تیمور** چندین سپاه
کشی به **خوارزم** صورت داد . در ۱۳۸۸ عیسوی **تیمور** عمده

ترین شهر خوارزم " اورگنج " را با خاک یکسان کرد و دستور داد آن جا را شخم زده و بی درنگ در آنجا تخم جو افشانند. پس از قتل عام **سربداران** ، اوضاع شدیداً به سود **تیمور** دگرگونی یافت. فی المجلس و بلا تأخیر ، **تیمور** سراسر **ماوراء النهر** را در ید قدرت خویش گرفت و به کوچ نشین قومی خویش بدل ساخت . او یک حکومت بدیع و به ویژه از نظر نظامی شگرف ، در سراسر **ماوراء النهر** سازمان داد . تمامی **ماوراء النهر** به واحدها و بخش های نظامی اداری تقسیم شد ، هر واحد مجبور شد تا دهها هزار سرباز تدارک ببیند و عرضه دارد . (در این مورد مسأله مهم این است که آیا این سیستم اداری - نظامی را **تیمور** خود ابداع نمود یا از **چنگیز خان** اخذ و اقتباس نمود . حتی اگر گمان رود که مطلقاً این سیستم بوسیله **چنگیز خان** و وراثش ابداع و بکار گرفته شده بود این علی الخصوص پیوند ارگانیک و همه جانبه دولت **تیمور** را با امپراطوری **چنگیز خان** و اردوی جانشین او را روشن و مشخص می سازد) .

اگر چه **تیمور** مردمان آرمنده و ساکن غیر کوچ نشین را برای خدمت و یآوری جذب کرد ، اما بیشترین بخش از نیروی جنگی

تیمور را بخش ممتازة چادرنشینان جغتای تشکیل می دادند

آن ها چهارچوبه ارتش او را در بر می گرفتند که براساس طرح و مدل قوای مغولی **چنگیز خان** و اعقابش سازمان گرفته بود .
۱. ارتباط و پیوستگی ارگانیک و همه جانبه دولت **تیمور** با امپراطوری **چنگیزخان** دقیقاً و نکته به نکته قابل ترسیم و در پهنه قیاس است .

۲۴

چنان که می دانیم **تیمور** هرگز عنوان " خان " را برای خود برنگزید . او این عنوان را همواره بنحو پیگیر و استوار و بی خدشه ای به عنوان سلطانی پوشالی برای جانشینان **چنگیز** محفوظ نگه داشت ، ولی قدرت واقعی و حقیقی را در دستان خود متمرکز گرداند .

تا زمانی که بقایای امپراطوری **چنگیز خان** وجود داشت ، **تیمور** میراث آن را که شکل تمیک و پدر سالاری یافته بود پاس می داشت . **تیمور** میراث امپراطوری جهانی **چنگیز خان** را هم چو پادشاهی جهانی به نحو مشئوم و مخوفی محافظت می کرد .

تیمور در پاره ای از موارد در خونریزی و ویرانگری از اسلاف مغولی خویش پیشی می گرفت و مظالم عظیم تر و امحاء جمعی و توده ای دهشتناک ترپیشه او بود . او شهرها را ویران و مخروب می ساخت و باشندگان آن هارا به سیاست های مخوف تر محکوم می نمود .

سرکوب و درهم شکستن نهضت سرپداریه که مورد علاقه روحانیت سنتی مسلمان نبودند ؛ از سوی اقشار مرفه شهرنشین و کشاورزان ساکن با اقبال روبرو شد و هواداری این بخش از مردم **ماوراء النهر** را به سوی **تیمورچلب** کرد .

سیاست آتی **تیمور** تأمین منافع و بهره وری روحانیت سنتی و مردم مرفه الحال **ماوراء النهر** بود . این جریان وضعیت ممتاز و ویژه ای برای استحکام دولتی که وی در **ماوراء النهر** تأسیس کرده بود فراهم آورد.

سیاست ظفرمندانان وی که در فتوحات او منعکس شد ، موقعیت **تیمور** را در بین اشراف و اعیان **ماوراء النهر** تقویت و تحکیم کرد .

۲۵

تیمور ضمن آن که اساس اتکاء خود را بر اشرافیت کوچ نشین قرار داد با این همه از التفات و توجه بر قشر معینی از نجبای

باشنده و ساکن و آرمنده که به خدمت وی پیوسته بودند خودداری نمی ورزید .

تاریخ پردازانی که تصویری آرمانی و غلو آمیز از جنبه های مثبت **تیمور** ترسیم می کنند به ویژه و خصوصاً نظر به مناطق آسیای وسطا یعنی مکان و منشاء و زاد و بوم امپراطوری او دارند .

آن ها به این مسأله توجه ندارند و بدست فراموشی رهسپار می کنند که به چه بهای سنگینی ، از قتل و کشتار و غارت ملل و ممالک مغلوب **ماوراء النهر** ، اعتلا و درخشش و شوکت یافت .

در اینجا مقایسه بسیار فشرده ای بین **تیمور و چنگیز خان** به کار آورده می شود . این وارث خلف **چنگیز خان** همانند خود او تلاش و ج^ب بلیغ کرد تا ثروت ها و دارایی های دیگر کشور ها را به غارت و تاراج برد و با بهره وری از کار صنعتگران و صاحبان حرف رانده شده از کشورهای دیگر جهان و اقامت دادن آن ها در **ماوراء النهر** ، زاد و بوم خود را بسیار زیبا و فرح انگیز سازد. البته مقایسه دقیق و کاملی نمی تواند بین **چنگیز خان** و **تیمور** به عمل آید. زیرا **تیمور** وارث یک تمدن کهن کشاورز و مسکون در **ماوراء النهر** بود، که شهرهایی که به تدریج ایام^{۱۶}

در دوران طولانی کهن پدید آمده بودند در برداشت . در صورتی که **چنگیز خان** چنین امکاناتی را فراهم نداشت .
اما در دوران کوتاه نسبی این اقلیم در سدهٔ چهاردهم تا سدهٔ پانزدهم ، بنحودرخور و شایانی درخشش و شکوفش یافت .
براساس منابع گسترده و قابل توجه و درخورد سنجش و تیزبینی می توان به پیوند و ارتباط امپراطوری **چنگیزخان و تیمور آگاهی و آشنایی یافت .**

۲۶

ما از ویرانی و خانمان سوزی **خوارزم** ، یکی از ایالات **ماوراء النهر** ، که سیطرهٔ و چنگال افکندن **تیمور** را روی برنتافت ، سخن گفته ایم . در آغاز ۱۲۸۱ عیسوی **تیمور** به یک سلسله لشکر کشی و قشون کشی و اردوکشی به سوی جنوب به **خراسان** و سپس به سوی غرب دست یازید. از **خوارزم** گرفته تا **فلسطین ، سوریه و دریای اژه** . این سپاه کشی ها با انهدام و نهب و غارت صدها هزار نفر اسرا و مردمان غیر نظامی و ویرانگری و قصابی بی نظیر همراه بود .

اوج مظالم و جنایات **تیمور** در لشکر کشی به **هندوستان** ۱۲۹۹ - ۱۲۹۸ عیسوی بود . در شرف پیکار و نبرد و جنگ قاطع و تهاجمی با فرمانروای محلی **هندوستان ، تیمور**

دستور داد صدها هزار تن غیر نظامیان و اسرا را با توجیه ظاهری و زمینه سازی ، قتل عام کنند . او برای توجیه این عمل ، امکان زد و خورد و کشاکش هندیان و مقاومت پرخاش آمیز احتمالی آنان را در بازگشت از **هندوستان** علیه خود ، بهانه ساخت .

۲۷

پس از پایان اردوکشی های جنگی **تیمور** ، وز پس ارتش ظفرمند او سیل عظیم او سیل عظیم هزاران اسیر به سوی **ماوراء النهر** روان و موج می شد . هزاران پیشه ور و هنرور و دانش آور از **دمشق** ، **تبریز**، شهرهای **ماوراء قفقاز** ، **ایران** ، **آسیای صغیر** ، **هندوستان** و اقطار و امصار دیگری در ساختمان های باشکوه ، قصرها ، مساجد و سایر بناهای عظیم جلال آور بکار گرفته می شدند .

باید به صراحت گفت کار طاقت فرسای توده های عظیم نمایندگان خلق های مختلف اسیر همواره با استثمار بی رحمانه مردم محلی به **تیمور** اجازه داد تا **سمرقند** و دیگر شهرهای **ماوراء النهر** را با بناهای عظیم ، شکوهمند ، جلوه انگیز ، دارا ، با عنا و آرایش عالی برپای دارد . با غارت و سرقت خزاین و کار مالایطاق مردمان برده شده ، ساختن این

قصور ، مساجد و بناها ممکن و میسور گردید و نیز ، کار و کوش بسیار سخت توده های ملل آسیای وسطا نقش بسیار مهمی در این جریان ایفا کرد . احیاء و گسترش شبکه های آبیاری با کار ماوراء دشوار خلق ها و ملل گاهی با سبک کردن جزئی مالیات و خراج تحمیلی به مردم شهرهای صاحب امتیاز ، این شکوه ، جلال و تمدن درخشان را در **ماوراء النهر** پدید آورد .

۲۸

مردمان و صاحب نظران بسیاری **تیمور** را حامی و مشوق بزرگ استعلاى شهرهای **ماوراء النهر** و بازرگانی و تجارت و کسب پیشه و محلّی این خطّه می پندارند .

این نظریات مبسوطاً این مسئله را مطرح می کند که جنگ های غارتگرانه و جنایتکارانه **تیمور** راه های تجاری - کاروانی را که از منطقه نفوذ **اردوی طلائی** می گذشت را تخریب و تحلیل می برد و لذا **اردوی طلائی** را تضعیف می کرد.

به ویژه قشون کشی های **تیمور** علیه اردوی طلائی به تخریب و نابودی تعداد بسیاری از شهرهای اروپای شرقی که بر سر راه تجارب دریای "**اسود**" و آسیای وسطا قرار داشتند منجر می شد .

به نظر ما این مطالب اظهاراتی اغراق آمیز است . مسلماً و مصرحاً **تیمور** مناسبات تجاری را در **ماوراء النهر** به نحو حساب شده و درخور توجهی گسترش و بسط و اعتلا بخشید . ولی وظیفه و هدف اصلی او ارضاء منافع و مصالح پشتیبانان ستمکار و جانب داران اصلیش یعنی اشرافیت بیابان گرد جغتائیان بود .

در ضمن این لشکر کشی های جنایتکارانه و غارتگرانه **تیمور** نه تنها مراکز و شهرهای تجاری بلکه نواحی بسیار مانند شهر کوچک " **یلتس** " Yelets را با اینکه هیچ گونه ارتباط تجاری قابل توجهی نداشتند بی رحمانه غارت ، چپاول و تاراج کرده و سوزاند .

۲۹

برخی چنین اندیشیده اند که **تیمور** مردی نافرهيخته و دانش ستیز بوده است ولی **تیمور** کشته و مشتاق و عاشق و دل دار دانش و بینش بود اوشاعران و اساتید علم را تحت حمایت و پشتیبانی و پشت گرمی قرار می داد و لذا در گسترش و ارتقاء و برانگیختن و برآوردن سطح فرهنگ و دانش در **آسیای مرکزی** نقش شایان توجهی ایفا کرد.

فی الحقیقه تیمور به آموزش و دانش به وجه نظر گیری کنجکاو و پژوهنده بود ، به ویژه نسبت به در آموختن دانش نظامی - تاریخی بسیار علاقه و رز و دوستدار بود و برای میل بدین مقصد و مراد کاردانان و ویژه کاران دانش نظامی - تاریخی را گرفته ، آن ها را نگه می داشت و به ترفیه حال و اعتلا و استکمال آنان همت مبدول می داشت ، تا کتب مربوطه را برای وی بخوانند و بسی بر او و کارداران و یاران وی برآموزند . او آن ها را در حقیقت د خدمت خود در زنجیر می کشید تا در احیاء و تکامل نظامی گرایى مغول - ترک هم چون یک پیشوای نظامی برای رسیدن به آرزوها و آرمان های خویش او را شایسته و کامروا سازند .

برخلاف نظر تاریخ نگاران تیمور بسیار فراتر از دانش نظامی به معرفت تاریخی نیاز داشت تا هم چون یک سردار بزرگ و سیاستمدار زیرک در آرمان هایش برای تکمیل امپراطوری جهانی ترک - مغول کامروا و کامیاب گردد .

بر خلاف نظر بسیاری از ادبا و تاریخ پردازان ادبیات ترکی قبل از تیمور پدید آمده بود و او تنها در رونق و تکمیل و تتمیم و توسعه آن نقش شایسته ای ایفا کرد .

لازم مقتضی است تا به نحوی روشن و دقیق مابین فتوحات نظامی **تیمور** و اعتلای فرهنگی **ماوراء النهرافغانستان فعلی** ، **شرق ایران** و سایر ممالک این حدود در آمیختگی و انفکاک و اختلاط و امتزاج و مرزبندی مبرهن و مشخص شود . باید تعالی و ارتقای این نواحی در قرن پانزدهم پس از **تیمور** مورد مطالعه دقیق واقع شود .

عصر **تیمور** مهر و نشان درخشانی بر سیمای **آسیای وسطا** و عموماً خاورزمین نهاد و میراث فرهنگی شایسته و همراه با نیکبختی ، بهروزی ، شکوه و جلال در این نقطه از خود به یادگار گذارد. این پدیده به ویژه در قرن پانزدهم عیان شد . ما نه تنها در برابر **الغ بیک** فرزند دانشمند **تیمور** بلکه باید در برابر دیگر بازماندگان او مانند شاهزاده **باسنقر** که نگارش و کتابت و تصویر پردازی شاهنامه **فردوسی** بدستور و در عصر او انجام پذیرفت ، سر تسلیم و تکریم و تعظیم و تفخیم فرود آوریم .

مردم **آسیای وسطا** بدقت در خاطره خود نام های دانشمندان و هنروران شکوهمندی مانند **نظام الدین شامی** ، **امیر علی شیر نوایی** ، **کمال الدین خجندی** و **حسام** ،

الدین خوسفی را حفظ می کنند و هرگز فراموش نمی نمایند .

بعد از آن که **الغ بیک** بدست مخالفان محافظه کار و ارتجاعی خود که بخشی از پایگاه **تیمور** را تشکیل می دادند و بوسیله او پرورش یافته و بالیده بودند به قتل رسید ، دانشمندان و هنرمندانی که بوسیله **الغ بیک** در تنعم و فراغ بال می زیستند موقعیت خود را از دست دادند .

بسیاری از دانشمندان و هنروران ، **ماوراء النهر** را رها کردند و به دیگر ممالک ، و به دیگر ممالک ، دیار و امصاری که قدر آن ها را می شناختند و به تعالی و رفاه آن ها می کوشیدند و به ظهور قریحه و ارتقای علمی و فرهنگی آن ها مدد می رساندند گریختند .

۳۱

پس از چند دهه ، امواجی نو از اقوام کوچ نشین و خانه بردوش از **اردوی جوجی بر ماوراء النهر** هجوم بردند و به ترکتازی پرداختند . سیل تدریجی طغیان آمیز اقوام چادر نشین و دنباله عظیم و گسترده آن ها ، باتمامی عواقبی که به دنبال داشت ، با اقتصاد و اشکال اجتماعی ویژه خود ، به **ماوراء النهر** ورود کردند . آن ها همراه با اوج ایلغارگری ، توحش و

بربرصفتی دارای سازمان دهی ابتدایی ولی عالی و نیروی جنگی عظیم بودند و به اتکاء بدان به « **میان دورود** » **ترکستان** سپاه کشیدند . این به تأسیس یک دولت اشرافیت کوچ نشین ، قوام و گسترش و تحکیم تدریجی سیستم کهنه و ارتجاعی آن ها انجامید .

این جریان در آخرین تحلیل سراسر آسیای وسطا و **ماوراء النهر** را درچنگال یک رکود و اضمحلال فرهنگی و اقتصادی پُر دوام و دامنه دار فرو برد و از نظر روانی - اقتصادی تمامی جوانب سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی آن ها را در بر گرفت و سرانجام به سقوط و انحطاط شدید **آسیای میانه** انجامید . حکومت **تیمور** چهرهٔ اساسی این جریان و یکی از حلقات و زنجیرهای اساسی و عمدهٔ تمامی جوانب قرن پانزدهم در **ماوراء النهر** بود .

با کشور ستانی های **تیمور** ، رونق و اعتلای نوین اقتصادی - سیاسی - فرهنگی در **ماوراء النهر** پدید آمد و **ماوراء النهر** این رونق و اعتلا را در عصر **تیمور** جانشینانش نمی تواند بدون در نظرگرفتن لشکر کشی ه ای غارتگرانهٔ **تیمور** به سراسر **آسیای مرکزی** ، جنوبی و غربی درک ، تفهیم و توضیح کند غارت مادی و معنوی صفحات و مناطق تسخیر

شده و به چنگال اسارت در آمده ، نقش بسیار قابل ملاحظه ای در رشد نیروهای مؤلده و اوج یابی فرهنگی در **ماوراء النهر** به جای گذارد .

۳۲

البته خلق های **آسیای وسطا** علت و باعث و بانی نابودی و مصائب و آفات وارده بر سرزمین ها و اقلیم های دیگر مردمان نبودند ، بلکه تیمور و اشرافیت **جغتایی** منشاء این تحولات مشئوم و نفرت انگیز بودند.

شرایط و مقتضیات معین تاریخی باعث پدید شدن چنین شخصیت های توان مند هول انگیز مانند **تیمور و چنگیز خان** و شخصیت های دیگری از این گونه بودند . درتحلیل نهایی تنها این شخصیت های مخوف مقصر مصائب عظیم اقوام و ملل بودند و اقوام و ملل خود این شخصیت ها که یوغ چنین حکام دیو خویی را بر 'گرده داشتند و این بار عظیم و دهشتناک را تحمل می کردند دراین جنایات سهیم و شریک نبودند و از آن بلا دیده و در رنج بودند .

منابع عظیم ثروت و نیروی انسانی کارآمد را فتوحات **تیمور** به **ماوراء النهر** انتقال داد و تمدن و فرهنگ و پیشرفت نیروهای مؤلده و مدنیت را برای اشرافیت **ماوراء النهر** به ارمغان آورد .

تیمور نقش جانور صفتانه ای را در جهت خدمت به منافع طبقاتی خویش در **آسیای وسطا** ایفا کرد.

۲۳

ما به اقدامات بین المللی **تیمور** باز می گردیم . همان طور که در این متن یادآور شدیم نظریه ای وجود دارد که این عملیات ، نقش مطلوبی در تکامل و تعالی و گسترش **روسیه** و سایر دولت های اروپائی و نیز کشورهای شمال آفریقا داشت .

برطبق این نظرگاه **تیمور** و اردوی "**چوچی**" ماهیتاً و اساساً به شدت با یکدیگر تفاوت داشتند . از آنجا که اردوی طلائی یکی از دشمنان اساسی **تیمور** بود لاجرم اگرچه انهدام اردوی طلائی منافع حیاتی **تیمور** را تأمین نمی کرد ، اما تضعیف آن به نفع او بود . طبق این نظر این اقدامات **تیمور** بنحو محسوس و تا حدودی مدت ها به **آسیای وسطا** و نیز به **روسیه** بهره رساند . این جنگ های **تیمور** با **توقتامیس** و درهم شکستن اردوی طلائی در ۱۳۹۵ عیسوی ، بنحو شدید انهدام شهرهای اردوی طلائی را هم چون یک مقدر و بلای آسمانی ، به سامان رساند و بنابراین **تیمور** به شکل عینی و مشهود نه فقط برای **آسیای وسطا** ، بلکه

همچنین برای **روسیه** مثمر ثمر و بارآور بود . دربارهٔ این تز چگونه می توان به بحث و استدلال نشست ؟

۲۴

قبل از هر چیز باید گفت اتحاد واقعی و بنیادی و نیرووری در اردوی طلائی برعلیه دولت **تیمور** وجود نداشت . طرح این نقطه نظر بیش از هر مطلب دیگر از این جا نشأت می گیرد که قطب و جریان اصلی حمایت از **تیمور** شهرنشینان پیشرو در **ماوراء النهر** بودند . که مردمان آرمنده در آن می زیستند . به عبارت دیگر مدنیت **ماوراء النهر** حامی واقعی **تیمور** بودند. اردوی طلائی نخست مجاهده ورزید ، تا اقوام کوچ نشین مناطق آرمنده را علیه **تیمور** بر انگیزد .

در خور توجه است که یکی دیگر از ستون های پایگاه اجتماعی و پشتیبان واقعی **تیمور** اشرافیت قبیله یی بود از اردوی دیگر ، یا دقیقاً بخشی از اردوی **جغتایان** که هم چون **اردوی طلائی** بر ویرانهٔ امپراطوری **چنگیز خان** شکل یافته بود ، باید به عنوان متحد **تیمور** به شمار آید .

در تحت اقتدار خان های **اردوهای طلائی و جغتایان** از دودمان **چنگیزخان** ، و جانشین آن ها تیمور ، پهنه هایی با مردمان آرمنده و ساکن وجود داشتند که با اشرافیت قبیله ای

و غیر ساکن دارای پیوند ها و ارتباطاتی بودند و برحسب شرایط معین و مشخص ، در گستره آرایش قوا و غیره ، تغییر و تحولاتی ایجاد کرده بودند .

۲۵

در دهه های شصت و هشتاد قرن چهاردهم عیسوی شرایط اردوهای **جوجی و جغتایان** بسیار به یکدیگر مشابه و نظیر و همسان بود . در این دوران در اردوی **جغتایان** سابق شکاف و نقار و انشعابات پدید و آشکارا شد. **آق اردو** شرق **رود ولگا** و اردوی طلایی غرب **ولگا**. اردوی شرقی به دوشاخه رقیب و متخاصم ، **مغولستان و ماوراء النهر** تقسیم و منفک شد.

از این پس **جغتایان ماوراء النهر** و خان های مغولستان در جنگ و مخاصمه و منازعه با یکدیگر بودند . **تیمور** بعداً ظفرمندان در سالهای هفتاد قرن چهاردهم از قبل و از میان پیکارهای این دو دسته ، سر بر آورد .

پس از پیکارهای بسیار پر تلفات **مامایی** در درون **اردوی طلایی** پیروزمند گردید . با این همه او فقط بر غرب حکومت می کرد . او نتوانست بر آرمان اتحاد و اتفاق همه **اردوی جوجی** نایل گردد.

هم **تیمور و هم ماما** بر کوچ نشینان حیطة قلمرو خویش متکی بودند اما هیچ کدام از پایگاه اجتماعی گسترده برخوردار نبودند . فرمانروایی **برماوراء النهر** ثروتمند و دارا بسیار به بهره و سود **تیمور بود** .

بدبختانه اطلاعات کمی در باب روابط و پیوند های **ماما** و بطورکلی خان های **اردوی طلائی** در این عصر با شهرهای کناره **ولگا، کریمه** و ایالات حدود و حواشی آن ها در دست است .

اما به نظر ما صریحاً و مسلماً دوایر و حلقات معینی مانند فرمانروایان و پیشوایان شهرهای **ماوراء النهر** در مداین این خطه وجود داشتند که به اقتدار و جاذبه نیرومند و پرتوان خان های **مغول** یآوری و مساعدت می نمودند .

آن ها فقط در ارتباطات و پیوند های پدیده های موجود ، در شرایط نسبتاً مساعد ، به خدمت خان های **مغول** در آورده به رشد و توسعه نفوذ آن ها، مدد می رساندند .

۳۶

ماما Mamai به شکل عالی و پر مهارت برای اتحاد اردوی طلایی جنگید. برای اقدام موفقیت آمیز جدی در این سو ، از نخست کوشید ، تا اقتدار خود را، در غرب **روسیه** تقویت و

تحکیم کند تا سرانجام آن را در سراسر **روسیه** مستقر و مستحکم سازد . **روسیه** دگرگون شد و وضع مانند سابق نبود. **مسکو** هم چون پایتخت **روسیه** اهمیتی به سزا یافته بود ، نیرومند شده بود و هم چون مرکز ثقل اتحاد و وحدت **روسیه** بود . در غرب بخشی از **روسیه** به دوک نشین بزرگ **لیتوانی** ، داخل شده بود . دوک بزرگ **لیتوانی** بدون دردمسرد ، در اردوی طلائی پیش رفته بود .

در **لیتوانی** دوک بزرگ **اولگرد** Olgerd در سال ۱۳۶۳ عیسوی با سودبردن از اغتشاشات درونی **اردوی طلائی** در Siniye vody گردانی از تاتارهای اردوی طلائی را شکست ، بالنتیجه قلمروها و سرزمین های **کیف** ، Podolia ، Pereyaslavl از یوغ **اردوی طلائی** رهایی یافتند . ممکن است این وقایع اریستوکراسی بخش غرب **اردوی طلائی** را به وحدت به گرد **مامای** Namai سوق داده باشد .

۲۷

حوادث دههٔ هفتاد قرن چهاردهم روشن ساخت که **روسیه** شمال شرقی به مخالف و مخاصم فرمانروایی و حاکمیت اردوی طلائی بدل یافته است . لذا " **مامای** " قبل از دخول به یک نبرد قطعی با خوانین ماوراء **ولگا** که **تیمور** در پشت سر

ایشان ایستاده بود و آن‌ها را تقویت می‌کرد ، تصمیم گرفت ، نخست ، یک جبههٔ جنگی ، علیه **روسیه** بگسترده . در ۱۲۸۰ عیسوی به نظر می‌رسید که موقعیت و وضعیت مناسب و مطلوب برای او فراهم و آماده بود ، از یک سو دوک بزرگ **لیتوانی با مسکو** در جنگ بود و " **مامی** " با او متحد شد و از سوی دیگر در میان شهزادگان و امرای محلی **روسیه برخی مشتاق** بودند از **روسیه** جدا شوند و برای سرنوشت تیول و سرزمین تابعهٔ فرمانروایی خویش [از جانب مسکو] سخت نگران بودند ، مانند شهزادهٔ **ریازان** Ryazan او کلیهٔ قوا و نیروها را در بخش غربی **اولوس جوجی** گرد آورد و مجتمع و متحد ساخت و در روسیه دست به پیشروی زد. اما در روسیه ، در Kulikovo Polye او متحمل شکستی شد که به انحاء مختلف در سرنوشت **اردوی طلایی** و روابطش با ممالک **روسیه** تأثیر نهاد .

۲۸

اگرچه سرنوشت **مامای** در این نبرد تعیین و مسجل گردید اما ضمناً میرهن شد که حامی و نگاهبان بالقوهٔ اردوی طلایی ، به عنوان یک دوست **تیموراست** . **تیمورنقشه** و آرزوی انقراض یا تلاشی ، تجزیه و یا آشفستگی اردوی طلایی را در

مخيله نمى پرورد . تيمور هيچ گونه مدعاىى بر قلمرو اردوى
طلايى بجز خوارزم و برخى مناطق مرزى نداشت .
اين مورد موافقت او بود و او را خوش مى آمد كه اردوى
جوحى هم چون مملكتى واحد تحت رهبرى يك خان قرار
گيرد كه با او روابطى دوستانه داشته باشد حكم گزار و فرمانبر
او باشد . به عنوان يك ژست و فيگور **توكتاميش** مناسب
تشخيص داده شد . **توكتاميش** Toktamish برگزيده و
منتخب گرديد.

۳۹

در دهه هفتاد قرن چهاردهم زمانى كه **ماماى** بنحو
ظفرمندانه اى حاكميت خود را بر بخش غربى **اردوى طلايى**
استوار و منجزم ساخت . **تيمور** نيز هدف و مراد خويش را در
بخش دست نشانده خويش در ماوراء **ولگاي** اردو براى تحكيم
قدرت خويش برآورده مى ساخت . در منابع ما اخبار وسيعى در
باب حمايت و پشتيبانى **تيمور از توكتاميش** در آخرين
پيكارش با **اوروس خان** و فرزندانش ، منقول و مسطور و
شناخته شده است . **تيمور** تمام نيروى خود را مجتمع ساخت
تا در كارزارهاى رقابتى و جنگى **توكتاميش** ، به او يارى و مدد
كند تا بر رقبايش پيروز گردد.

در ۱۲۷۸ - ۱۲۷۷ عیسوی **توگتامیش رهبر آق اردو** AK-
Horde شد و در این دو سال همه **اولوس جوجی** را که بعداً
ز مامی مورد هجوم **روسیه** قرار گرفته و درهم شکسته شده
بود ، متحد کرد. به طن ما این اقدامات با موافقت و تأیید و
تصویب و با حمایت **تیمور** صورت انجام یافت .

۴۰

به محض اینکه مستملکات اروپایی **اردوی طلائی**
توگتامیش را به چنگ افتاد، وی بر آن شد تا بدان چه **مامی**
بدان قادر و توانا نبود دست یازد .

فی الواقع لشکر کشی جدید تاتارها براساس تجارب لشکر
کشی قبلی آنها به **روسیه** و نبرد **کولیکوف پولی** Kulikovo
Polye قرار داشت . این لشکرکشی علیه روسیه همچنان می
بایست دارای خصوصیات و ویژگی های خود باشد .

به جای یک جنگ عظیم ، پیش روی نقشه مند به شکل یک
تاخت و تاز سریع که سواره نظام زبدهٔ قبیله ای امکان می داد
که دست به پیش روی بزند در نظر گرفته شد .

انگاشته می شد که ممالک **روسیه** قادر به دفع لشکرکشی
تیمور نباشند ، اما از سوی دیگر ، این تصور مشکل بود که
روسیه مملکتی که اخیراً برتاتارها غلبه و ظفر یافته بود ،

متجاوزین را جسارت آن باشد تا باردیگر بدان حمله ور شوند و اردوکنشی جدیدی را علیه آن برانگیزند . باید گفت به حمایت **تیمور** ، **اردوی طلائی** قادر شد این پیکار را علیه **روسیه** تدارک ببیند و سریعاً دست به تعرض و تازش بزند .

در ۱۳۸۲ عیسوی **توکتامیش** بشکل غیر منتظره ای به ممالکت **روسیه** تجاوز کرد، **مسکو** را تصرف نمود و حاکمیت **اردوی طلائی** را در شمال شرقی **روسیه** استوار داشت . در نتیجه اتحاد و اتفاق **اردوی طلائی** و پشتیبانی و حمایت **تیمور** یوغ تاتار بر **روسیه** برای تقریباً یکصد سال تحمیل شد و تحکیم یافت .

تیمور با حمایت و تأیید و تصدیق **توکتامیش** در عرصه **اردوی** **طلایی چین** می پنداشت و به شمار می آورد ؛ که خان از هرباره به او بیشتر مدیون خواهد شد . و **تیمور** از آن طریق اقتدار و جاذبه خود را بر **اولوس جوحی** تحمیل و تحکیم خواهد ساخت . اما اوضاع شکل دیگری به خود پذیرفت .

توکتامیش در ۱۲۸۵ عیسوی در ماوراء قفقاز ظاهر شد و بی درنگ و سریع بخش جنوبی آذربایجان و تبریز را ویران کرد . با قاطعیت و حدت می توان گفت که توکتامیش در این زمان هنوز با **تیمور** داخل در پیکار قطعی نشده بود و تجاوز مواضع او را در دستور کار خویش قرار نداده بود .

تیمور نیز گرچه مراد داشت تا آذربایجان را مطیع و منقاد سازد اما هنوز مصمم به سرکوب ، نابودی و امحاء آن نبود . در این جا برای نخستین بار منافع غارتگران و تاراج جویان بی رحم باهم تلاقی و تخالف یافت .

این زمان آشکار و عیان شد **تیمور** که بر ماوراء قفقاز ادعای ارضی داشت آماده است برای ابراز دعاوی دوستی ، رفاقت و اتحاد با **طوغتامیش** او را درمنکوب ، و مقهور ، منهوب و ویران

و مخروب و تاراج زده ساختن قلمرو مورد ادعایش ، آزاد بگذارد

۴۲

اما زمانی که **اردوی طلائی** در سراشیب تیره بختی فرو می رفت **تیمور** و طایفه اش رویای سرمستانه غارت ثروت های مراکز مسکونی شهرهای **اردوی طلائی** را در سر می پروراندند .

توکتامیش قدرت عظیم **تیمور** را در ک می کرد ، هرچند از نیروی سهمگین حامی و فرمانروایش **تیمور** وحشت داشت با این همه او نمی توانست از نیروهای خویش دل برکند . غفلت نماید .

برای نیروهای نظامی وی تاراجگری یکی از طرق ادامه حیات بود . لذا در ۱۲۸۷ عیسوی توکتامیش از غیبت **تیمور** از **ماوراء النهر** استفاده کرد و به آنجا هجوم آورد و این سرزمین را تا راه بخارا مورد نهب و غارت قرار داد.

حکمران **خوارزم** راه اتحاد با **توکتامیش** را در پیش گرفت . **تیمور** وی را به گونه ای مجازات کرد که در تاریخ عبرت باشد . قشون **تیمور** ، **توکتامیش** را تا **ولگا** پی گرفتند ، اما پس از چندی کار را نیمه تمام گذاشته ، تعقیب **توکتامیش** را متوقف

ساختند. اما **توکتامیش** از لشکر کشی اشغالگرانه جدید **تیمور** علیه مستملکات آسیایی مصر استفاده برد و وضع خود را مجدداً ترمیم کرد و باردیگر به **ماوراء قفقاز** هجوم کرد .
برای **تیمور** چندان دشوار نبود که با یک یورش نیرومند تازه **توکتامیش** را درهم شکند . در چهاردهم آوریل ۱۳۹۵ رود ترک کاملاً ویران ساخت ، سپس او را بسوی مستملکات خودش با آتش و شمشیر تعقیب کرد، و شهرهای کناره **ولگا** را مخروب و منهوب ساخت .

۴۳

سیاست غارت و چپاول به معنای واقعی کلمه در مستملکات اردوی زرین اعمال شد . فاتح برای خود هیچ حد و مرزی قائل نشد و توابع **روسیه** را نیز مورد تجاوز قرار داد و " **یلتس** " Yelets را آتش زده ایالات محاصره شده را ویران کرد . بنابر قول تاریخ نگاران روس ، **تیمور** ۱۵ روز در **روسیه** بازماند . امیر بزرگ " **واسیلی دمیتروویچ** " نیروهای خود را گرد آورد و برای مقابله با دشمن در کنار رود **آکا** مصمم شد .
ظاهراً **تیمور** قصد نداشت خود در یلتس بازماند لذا دو هفته در حوالی **ریازان** اقامت گزید . برخی از شهریاران جدایی خواه روسی به تیمور متمایل شدند اما تیمور پس از ویران کردن

ایالات جنوبی به نحو غیر قابل انتظاری **روسیه** را ترک گفت .
بر تاریخ نگاران **روس** روشن نیست که چرا **تیمور** بدین امر
مبادرت ورزید .

علی الظاهر **تیمور** به قابلیت و کارآمدی جنگی خصم جدید
پی برد. در این زمان مسکو آماده بود تا هجوم تیمور را دفع کند و
قوای او را درهم شکند.

شاید نصایح و رأی های دلسوزانه آگاهان اردوی طلایی که
نبرد کلیکوف پولی را بیاد داشتند او را از ادامه لشکر کشی به
روسیه بازداشت .

۴۴

تیمور بزودی قلمرو **اردوی طلایی** را ترک گفت . او حقیقتاً
قصد نداشت آنجا را منهدم کند و لذا از ویران ساختن و
فروپاشاندن مطلق آن اجتناب ورزید.

ویرانی شهرها و بسیاری از مناطق البته زیان عظیم به رهبری
اردوی طلایی وارد آورد ، اما در این باره نباید مبالغه کرد ، این
شهرها مراکز تجمع مردمان آرمنده و ساکن مطیع **اردوی**
طلایی بودند .

بزودی تلاشی و فروشکستن **اردوی طلائی** عیان شد این جریان بود که ازقوانین تاریخ نشأت می گرفت و آغاز آن پیش از ظهور و خروج **تیمور** در گستره تاریخ بود . اما **تیمور** نیز دراین پویه شرکت کرد و به طور قاطع در آن اثر بخشید . اقدامات بعدی **تیمور لنگ** صحت این تر را به ثبوت رساند .

قبایل کوچنده که ستون فقرات اصلی **اردوی طلائی** را تشکیل می دادند از **ایلغارها** و ویرانگری های تیمور آسیب چندان ندیدند .

بنظر میر سید که که توکتامیش که تیمور او را شکست داده بود و بسیاری از اتباع دیگر او که ، **تیمور** آن ها را به اسارت گرفته بود نفرتی از فاتح در دل نداشتند ، در حقیقت **تیمور** جهانگیر ، محبوبیت خود را در میان آن ها از دست نداده بود .

سیاست **تیمور** در مورد برخورد با **اردوی طلائی** به تقویت پیگیر آن بود و از آن دفاع میکرد و آن را در زیر سپر حمایت خود قرار می داد.

سال ها بعد در آغاز لشکر کشی به چین سفیری از **توکتامی**ش برستاد فرماندهی **تیمور** وارد شد و او را از عواقب این لشکر کشی برحذر داشت .

تیمور مهر و توجه خود را به امیر فرمانبردار خویش اعلام کرد و قول داد پس از مطیع و منقاد کردن **اولوس** (**اردوی جوجی**) عنان بسوی **توکنامیش** باز گرداند .

مورخین **روسیه** اطلاع می دهند که **تیمور** قصد داشت تا باردیگر علیه "اردو" و **روسیه** سپاه کشی کند .

۴۵

باصطلاح مدد **تیمور** به سرزمین های **روس** حقیقتاً به دلیل معینی صورت پذیرفت . تحکیم و حدت **اردوی طلاپی** و غارت سرزمین های دوردست **روسیه** . تنها با اتکا به نیروهای خود بود که روسیه توانست هفتاد و پنج سال پس از مرگ **تیمور** خود را از ستم تاتارها رهایی بخشد . از این پس فروپاشی **اردوی طلاپی** در دستور روز قرار گرفت .

۴۶

اکنون نظری بیاندازیم به نظریه دایر بر یورش **تیمور** بعنوان نجات بخش کشورهای اروپائی از سلطه **عثمانی** . موافق این نظریه شکست بایزید اول از تیمور در نزدیکی **شهر آنکارا** در ۱۴۰۲ عیسوی چند دهه سقوط **قسطنطنیه** را توسط سلطان عثمانی به تعویق افکند .

ظهور نیروهای **تیمور** در آسیای صغیر مرحله بعدی اردوکنشی غارتگرانه او بود. پس از ویران ساختن ایران ، **ماوراء قفقاز** و چند کشور عرب ، **تیمور** وارد نبرد با بزرگترین کشورهای شرق نزدیک حد فاصل **عثمانی** و **مصر** شد . در این زمان ترکها سراسر شبه **جزیره بالکان** را به انقیاد در آورده ترکها امپراطوری **بیزانس** را بسیار متزلزل ساخته بودند و اینک مصمم بودند تا **قسطنطنیه** را تصرف کنند . در ۱۴۰۰ عیسوی با یزید اول محاصره **قسطنطنیه** را زمانی که پیکار با **تیمور** در می گرفت آغاز کرد .

۴۷

تیمور نه تنها یک فرمانده نظامی بزرگ بود بلکه در دیپلماسی نیز ، سیاست مداری چندان ناقابل نبود . در پیکار علیه با یزید اول ، **تیمور** توانست قبایل ترک شرق **آسیای صغیر** و **ارمنستان** را به سوی همکاری با خویش جلب کند. فرمانروای بخشی از نیروهای **ترکمن** آسیای مقدم با تمهیدات **تیمور** از حوزه اتحاد با سلطان **عثمانی** خارج شد ، او از همراهی و همگامی با سلطان امتناع کرد . هردو فاتح خود را برای نبرد نهایی که در سال ۱۴۰۲ در حوالی پایتخت جدید **ترکیه** آماده ساختند .

سپاه **تیمور** عظیم تر از سپاه بایزید اول بود اما لشکریان **عثمانی** به سلاح عالی تر مجهز بودند . هرچند نتیجه جنگ به واسطهٔ تجهیز عالی تر ارتش **عثمانی** تعیین نگردید .

سپاه **بایزید** از مسلمانان و مسیحیان تشکیل می شد . قبایل کوچ نشین آسیای صغیر آمده بودند بخشی از ارتش بایزید را در بر می گرفتند . در قرن چهارده سلطان **عثمانی** این قبایل را در انقیاد و تحت حکومت خویش داشت . ولی این قبایل در انتظار لحظه ای به سر می بردند که خویش را از چنگال سلطان **عثمانی** رهایی بخشند .

در شرف جنگ با **بایزید تیمور** به فراخوان قبایل ترکمن آسیای **مقدم** متوسل شد. فراخوانی که اردوکشی **چنگیزخان** در **پولوسکی** به اروپای شرقی را در ۱۲۲۲-۱۲۲۳ عیسوی به خاطر می آورد .

آری بدین گونه بود که قبایل کوچ نشین بدوی آسیای صغیر به سمت **تیمور** رفتند و **بایزید** را تسلیم فاتح **تاتار** کردند . بدین ترتیب بود که شکست ارتش **بایزید** تأمین و تسجیل شد .

۴۸

نتایج نبرد **آنکارا** چه بود ؟ بسیار دشوار خواهد بود که ما آنرا تنها به یک نتیجه محدود و مختصر کنیم ، حقیقتاً امپراطوری

عثمانی بهای سنگینی پرداخت (دستخوش ضربه مهیبی شد) . پس از آن چندین سال پیکارهای پر تلفات مابین فرزندان **بایزید** با جنگ های دهقانی شدید همراه شد و بسط امپراطوری را محدود و متوقف ساخت . اما صحیح نیست که درباره نقش مهیب و خدمات **تیمور** در این زمینه مبالغه کنیم . بزودی در ۱۴۱۳ **سلطان محمد اول** رقبایش را برای کسب مقام و قدرت برتر شکست داد ، او پیکار موفقیت آمیزی را علیه ونیز آغاز کرد و جانشین او **مراد یازدهم** در ۱۴۲۲ باردیگر محاصره **قسطنطنیه** را آغاز کرد . بدین ترتیب توسعه اروپایی امپراطوری عثمانی به چند دهه بعد از شکست **بایزید** از **تیمور** سپارده شد ، بعد از ۲۰ سال سلطان **عثمانی** باردیگر **بیزانطیوم** را محاصره کرد و چنان که ملاحظه می کنید مهلت پدید آمده برای جلوگیری از سقوط قسطنطنیه چندان طولانی نبود .

قتل عام و امحاء جمعی که لشکریان **تیمور** در **آسیای مقدم** (**صغیر**) انجام دادند اثر وحشتناکی در **یونان** ، **ترکیه** ، **ارمنستان** و دیگر ممالک و ملل برجای نهاد .

سرانجام اجازه بدهید ببینیم نقش حقیقی **تیمور** در شمال **آفریقا** چگونه بود . یا دقیق تر بگوییم ، نقش وی در **مصر** چگونه بود . (برای ما ناممکن است ، و یا در حقیقت غیر قابل حصول است که درباره هرگونه روابط مابین **تیمور** ، فاتح جهانگیر ، با ، ممالک دیگر این منطقه سخن گو باشیم) .

هر چند طرح مءکد این مدعا که ظفر **تیمور** با یزید برای مدت کوتاهی سقوط **قسطنطنیه** را به تعویق انداخت درست باشد ، تداعی این که **تیمور** نقش نجات بخش را ، در پیوند با ممالک **شمال آفریقا** ، ایفا کرد مطلقاً غیر قابل اثبات است . در قرن های ۱۲ تا ۱۵ سلسله ممالیک از تیره قبچاق زادبومی **قفقاز برمصر** حکومت می کردند . این حکومت یکی از حکومت های بسیار نیرومند بود . و **فلسطین و سوریه** نیز درحوزه اقتدار و سیطره آن قرار داشت .

۵۰

تیمور نخست در **سوریه** که تحت قیادت مصر قرار داشت به ایلغار و هجوم پرداخت (۱۳۹۶ - ۱۳۹۵ عیسوی) . اما ، دو سال قبل از آن قوای او پس از نهب و غارت **بین النهرین** ، **ماردین** Mardin را که آن هم تحت اطاعت و تبعیت سلطان

مصر قرار داشت به ربقه اطاعت کشید . بدین گونه **تیمور** در گيرودار مسلحانه با سلطان شد .

پس از اينکه در ۱۳۹۶ **تیمور** در سوريه ظاهر نمود ناگهان از مغرب به سمت مشرق عنان برتافت و به **هندوستان** نظر کشید .

پس از وفات بارکوک Barkuk در ۱۳۹۹ **تیمور** بار ديگر **آذربايجان** ، **گرجستان** و ممالک ديگر را مورد تجاوز قرار داد ، او باز مستملکات **مصر** را مورد تجاوز و ويرانی قرار داد . اقدامات **تیمور** در سوريه مانند ساير ممالک و نواحی همراه با نهب و غارت تخریب شهرها و اسارت و انقياد درآوردن سکنه بود .

سلطان مصر Farag مجاهده کرد تا مقاومت عليه تیمور را سازمان دهد اما بعد از شکست هایی در سوريه ، آخر الامر به ویژه پس از شکست متحد خود بايزيد ، سلطان **مصر** ، **فاروق** ، خود را تابع و خادم و واسال **تیمور** اعلام کرد .

فقط بعداز دريافت خبر مرگ فاتح خوفناک بود که Farag بارديگر به تجهيز و تشکيل نيروهايش برای کف گرفتن سرزمين های از دست رفته قيام کرد .

حقایق برشمرده در بالا روشن می سازد که نیرویی که استقلال **مصر** را تهدید می کرد **تیمور** بود نه سلطان **عثمانی** . البته روابط بین **مصر** و سلطان عثمانی بر دوستی استوار نبود و به دشواری امکان داشت ادعا کرد در آن لحظه که ایلغار **تیمور** ، شرق نزدیک را تهدید می کرد بتوان قبول کرد که سلطان **عثمانی** می توانست بطور جدی **مصر** را در مخاطره قرار دهد . امپراطوری **عثمانی** هنوز نیروی کافی برای این منظور در اختیار نداشت . **مصر و سوریه** تنها در ۱۵۱۶ - ۱۵۱۷ تحت انقیاد سلطان **عثمانی** در آمدند .

قبل از آن که **عثمانیان** بتوانند مصر را تصرف کنند نخست باید به ویژه مواضع خود را در بالکان بطور اساسی تقویت می کردند و به حاکمیت امرای محلی **آسیای صغیر** پایان می دادند .

آن ها باید بطور قطعی صفویان را در هم می شکستند . بنابراین مطلقاً دلیل استواری برای توصیف و تبیین **تیمور** به عنوان نجات بخش مصر وجود ندارد . تاریخ نگاران قرن پانزده در مصر خصومت خود را نسبت به **تیمور** ابداً پنهان نمی کنند .

باید گفت دشمنی تاریخ پردازان مصری نسبت به **تیمور** مطلقاً یک دشمنی و کینه و نفرت شخصی و فردی نیست . بلکه نفرت بی سابقه ای است نسبت به فاتح فارغ از رحم و عطوفت که آن ها را زنجیر عبودیت و ذلت ، مقید ساخت .

۵۲

سرانجام نقش تیمور را در **ماوراء النهر** ، **روسیه** ، **مصر** و سایر کشورهای اروپائی را با توجه به تجزیه و تحلیل ، **غور** و بررسی همه جانبه پدیده های اساسی مرتبط با او ، چگونه می توان ارزیابی کرد ؟

به نظر ما پس از یک نقد بقدر کافی بی غرضانه مدارک موجود می توان استنباط کرد که **تیمور** چهرهٔ یک چنگیز خان دوم ، سردار جنگی و سیاستمدار بزرگ که کوشش می کرد سعادت و اعتلا و خوشبختی بیشتری برای **اولوس** خویش فراهم آورد و تأمین سازد ، عرضه می دارد و نمایان می سازد .

اما وی ، همراه این صفات ، به نحو بی سابقه و بی مانندی به غارت و ویرانی و تاراج ممالک و نهب و هدم ملل و ممالک دیگر اهتمام کرد .

اعتلای **ماوراءالنهر** که در قرن ۱۵ مشاهده می شد بنحو قابل توجهی حاصل جنگ های غارتگرانه و استثمار بی رحمانه ثروت و منابع انسانی کشورهای بود که **تیمور** تحت انقیاد خود قرار داد به این جهت این اعتلا و رونق پایدار نبود . بطور کلی نقش **تیمور** در تاریخ مردم آسیای وسطا و خلق های سایر کشورهای بود که مورد تاخت و تاز او قرار گرفتند نقشی ارتجاعی بود . همچنان که نقش استیلا جوی ویرانگر مقدم بر او **چنگیز خان** نیز چنین بود .

این رساله از مجله ادواری

QUESTIONS OF THE METHODOLOGY OF HISTORY

شماره ۳۲ سال ۱۹۷۵ به زبان انگلیسی اخذ و ترجمه شده است .

این کتاب از وبلاگ میهن کتاب دانلود شده است.
mihanketab.blogfa.com

برای دریافت اطلاعات بیشتر
و آگاهی از جدیدترین کتابهای اضافه شده،
به صفحه فیس بوک میهن کتاب پیوندید.
facebook.com/mihanketab